

---

## The Methodology of Theorizing Islamic Art and Architecture

*Ahmad Aminpoor*; (Isfahan of University, Email: aminpoor@ui.ac.ir)

*Alireza Piroozmand*; (Islamic sciences academy of Qom. Email: a.bayatani@gmail.com),

*Abbas Jahanbakhsh*; (Ph.D Student. Isfahan University, Email: abbasjahanbakhsh@yahoo.com)

---

### ARTICLE INFO

#### Article history

**Received:** 26 February 2018

**Revised:** 5 September 2018

**Accepted:** 16 September 2018

**Published online:** 23 September 2018

#### Key words:

Methodology, Theorizing, Islamic art, Islamic architecture, Islamic city

---

### ABSTRACT

This article has attempted to make it possible to compare and analyze different theories of Islamic art and architecture based on their methodological commonalities and differences. The theories are collected using the "documentary" method and their roots, abilities and limitations have classified, criticized and analyzed through Islamic theoretical framework.

The historiographical, traditional, and semantical methods do not have the ability of deserving a theory to be called "Islamic" and the ability of formation of Islamic art and architecture, and do not refer to the "valid resources", Textualist methods deal with resources by "invalid methods" and suffer from a variety of analogies and allegories. Individual jurisprudence, despite being well-equipped with resources and methods, is not equipped with a tool for discovering the relationship between social rules and the control of subject recognition. And the method of the jurisprudence of the systems, which eliminates this defect of individual jurisprudence, requires a logic that establishes the coordination between the methods of subject matter recognition and the *Fiqh* methods (which used to deliver the sentence of the subject matter). The logic that can be exploited using the findings of the "philosophy of system of guardianship."

## روش‌شناسی نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی

احمد امین‌پور (دانشگاه هنر اصفهان، aminpoor@au.ac.ir)

علیرضا پیروزمند (فرهنگستان علوم اسلامی قم، a.bayatani@gmail.com)

عباس جهانبخش (دانشجوی دکتری، دانشگاه هنر اصفهان، مسئول مکاتبات a.jahanbakhsh@au.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

دریافت: ۷ اسفند ماه ۹۶  
بازنگری: ۱۴ شهریور ماه ۹۷  
پذیرش: ۲۵ شهریور ۹۷  
انتشار: ۱ مهر ماه ۹۷

### چکیده

در این مقاله تلاش شد تا با توجه به اشتراکات و افتراقات روش‌شناسانه‌ای که در نظریات مختلف هنر و معماری اسلامی وجود دارد، امکان مقایسه و تحلیل نظریات مختلف را براساس روش‌های به کار رفته در آنها فراهم گردد. نظریات با روش «اسنادی» گردآوری و طبقه‌بندی و براساس «تحلیل نظری» از پایگاه آموزه‌های دینی، مبانی، توانایی‌ها و محدودیت‌های هر گروه روشی نقد و تحلیل شد.

روش‌های تاریخ‌نگاری، سنت‌گرایی و معناگرایانه، توانایی انتساب نظریه به «اسلام» و شکل‌گیری هنر و معماری اسلامی را ندارند و به «منابع» معتبر مراجعه نمی‌کنند؛ روش‌های نص‌گرایانه رجوع به منابع را با «روش‌های نامعتبر» انجام داده و به انواع قیاس و تمثیل‌های ذوقی مبتلا هستند؛ روش فقه فردی، با وجود اینکه به منابع و روش‌های مناسب مجهز است، به ابزار کشف ارتباط بین احکام اجتماعی و کنترل شناخت موضوعات مجهز نیست؛ و روش فقه نظام که این نقیصه فقه فردی را برطرف کرده نیازمند منطقی است که هماهنگی بین روش‌های موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی را برقرار نماید؛ منطقی که می‌تواند با استفاده از یافته‌های «فلسفه نظام ولایت»، به‌کارگیری شود.

### واژگان کلیدی

روش‌شناسی،  
نظریه‌پردازی، معماری  
اسلامی، هنر اسلامی،  
شهر اسلامی

**مقدمه**

پیدایش وصف «اسلامی» برای سه دسته پدیده هنر، معماری و شهر روال و داستان مشابهی دارد. هر سه مفهوم هنر اسلامی، شهر اسلامی و معماری اسلامی نه از سوی مسلمانان که از سوی پژوهشگران غربی ابداع شده‌اند و به تدریج کاربردی گسترده در شرق و غرب یافتند (هاندا،<sup>۱</sup> ۱۹۹۴؛ ایمانی، ۱۳۸۴؛ رباط،<sup>۲</sup> ۲۰۱۴). با افزایش توجه به هنر و معماری جهان اسلام، کتاب‌ها و مقاله‌های تخصصی چنان وفوری یافته‌اند که پژوهشگران نمی‌توانند پایه‌پای آنچه در این حوزه منتشر می‌شود پیش بروند (بلر و بلوم،<sup>۳</sup> ۱۳۸۷: ۴۹).

این کثرت چشمگیر را می‌توان از نگاهی به «کتابنامه هنر و معماری اسلامی»<sup>۴</sup> دریافت که سیاهه ۳۵۶۳۱ کتاب و مقاله در این زمینه را ارائه کرده است. این فهرست فقط از بین کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به زبان‌های اروپایی منتشر شده بودند، تهیه شده و شامل زبان‌های ترکی، فارسی، عربی و خاور دور نمی‌شود که خود حجم مطالعات وسیعی را شکل می‌دهند. افزون‌براین کثرت کمی، مطالعه هنر و معماری اسلامی با چارچوب‌ها و پیش‌فرض‌های مختلف به پاسخ‌های متنوع و متضادی منجر شده است. توجه به اشتراکات و افتراقات روش‌شناسانه‌ای که در نظریات مختلف وجود دارد، می‌تواند از کثرت و تنوع سردرگم‌کننده این نظریات بکاهد و امکان مقایسه و تحلیل این نظریات بر اساس روش‌های به کار رفته در آنها را فراهم نماید.

بخش اول مقاله به این سوال می‌پردازد که مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده در نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی کدامند؟ و این روش‌ها بر چه مبنایی استوارند؟ بخش دوم به نقد و تحلیل این نظریات می‌پردازد و

در جستجوی پاسخ به این سؤال است که: از نظر منابع اسلامی، چه ویژگی‌هایی برای استناد و انتساب یک نظریه به اسلام لازم است و چه روش‌هایی برای این انتساب معتبر و کارآمدند؟ پیگیری مبانی پنهان و آشکار روش‌های موجود، و مقایسه آن با مبانی اسلامی، می‌تواند به انتخاب از میان این روش‌ها کمک و برای تدوین معیارها و روش‌های جدید بسترسازی کند و نقاط خلأ و نواقص احتمالی را مشخص نماید.

**روش و منابع تحقیق**

گردآوری نظریات هنر و معماری اسلامی، با روش اسنادی از پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی<sup>۵</sup> و بین‌المللی<sup>۶</sup> انجام شد و ملاک انتخاب بین نظریات مختلف هنر و معماری اسلامی، تأثیرگذاری و جریان‌سازی نظریات بوده است. به همین دلیل، اولویت در انتخاب نظریات به ترتیب عبارت است از: کتاب‌های آموزشی، کتاب‌های تخصصی تألیفی و ترجمه‌ای و مقاله‌های علمی-پژوهشی. در تحلیل روش‌شناختی نیز نخست به ادبیات موجود آکادمیک مراجعه شد و پس از آن براساس آموزه‌های مبنایی و روشی منابع دینی، روش‌های مختلف مقایسه و نقد می‌شوند.

**روش‌شناسی هنر و معماری اسلامی**

در این بخش، پنج گروه اصلی برای طبقه‌بندی روش‌شناختی نظریات هنر و معماری اسلامی تشریح شده است:

**۱. روش تاریخ‌نگاری**

نگلیا<sup>۷</sup> (۲۰۰۸) با بررسی روش‌شناسانه مطالعات غربیان طی قرن بیستم، این پژوهش‌ها را دارای دو رویکرد اصلی

5. sid.ir, irandoc.ac.ir, noormags.ir, ricest.ac.ir, nlai.ir, ensani.ir.

6. ISI (webofknowledge.com), scopus.com, worldcat.org, taylorandfrancis.com, sciencedirect.com, link.springer.com.

7. Neglia

1. Haneda

2. Rabbat

3. Sheila Blair & Jonathan Bloom

4. Bibliography of Art and Architecture in the Islamic World

بود و دوره دوم از دهه ۱۹۷۰ شروع می‌شود که پژوهشگران دیگر رشته‌ها نیز به نظریه‌پردازی در زمینه شهر و معماری اسلامی پرداختند.

نظریات غربی درباره معماری و شهرسازی و هنر اسلامی را می‌توان حول دو سؤال زیر متمرکز دانست: در دوره اول تا دهه ۱۹۶۰، سؤال از چیستی و جوه تمایز شهر، هنر و معماری اسلامی از شهر، هنر و معماری اروپایی مطرح بود؛ اما از دهه ۱۹۷۰ دو سؤال اصلی زیر نیز در کنار سؤال فوق مطرح شد: «آیا بین اسلام به‌عنوان یک دین، با هنر، شهر و معماری موجود در جهان اسلام ارتباطی وجود دارد؟» و «در طول تاریخ چه نیروهایی هنر و معماری جهان اسلام را شکل داده‌اند؟» (ابولوُقُد، ۱۹۸۷؛ کیسایچی، ۱۹۹۴).

این دیدگاه، الگوی هنر و معماری مدرن و غربی<sup>۴</sup> را برتر از الگوهای جهان سنت یا شرق می‌داند و این دو را در یک تقابل دوجانبه درک می‌کند؛ تقابلی که در نگاه جریان سنت‌گرا وضعیتی کاملاً متفاوت می‌یابد.

## ۲. روش سنت‌گراها

ویژگی مشترک سنت‌گراها، ضدیت با تمدن جدید (غرب) و تلاش برای بازگشت به جهان سنت است. برخی پیامدها و پدیده‌های مدرن، که وجودشان بدیهی فرض می‌شود در نگاه سنت‌گراها نقد می‌شوند. به‌عنوان مثال، گنون در مورد پدیده کشور و ملت می‌نویسد:

تشکیل ملیت‌ها خود وسیله‌ای بوده که در راه تخریب سازمان اجتماعی سنتی... به‌کار رفته است (۱۳۸۹: ۲۵۲) سنت‌گراها، از فرصت‌ها و دغدغه‌های مشترک جهانی به‌خوبی برای نقد تمدن مدرن بهره می‌برند:

بحران محیط‌زیست نه تنها مستلزم پرداختن به جستجوی راه‌حل‌های موقتی و تسکین‌دهنده است، بلکه مستلزم

می‌داند: رویکرد اول، ساختار معماری اسلامی را به عوامل اجتماعی و مذهبی منتسب می‌کرد و رویکرد دوم تلاش می‌نمود تا بر تحلیل ساختاری و کالبدی تمرکز کند. رویکرد اول از شرق‌شناسی انگلیسی و آلمانی نشئت می‌گرفت و تاریخ‌نگاری را بیشتر از یک جنبه «نظری» و جامعه‌شناختی مورد توجه قرار می‌داد نه جنبه‌های باستان‌شناسی و کالبدی. در این نگاه، شهر اسلامی، نظامی متفاوت از شهر غربی داشت و بر یک سازمان اجتماعی متفاوت بنیان نهاده شده بود؛ رویکرد دوم از شرق‌شناسی فرانسوی نشئت می‌گرفت که در آن، شناخت معماری و شهرسازی اسلامی به‌عنوان یک ضرورت عملی مطرح شده بود زیرا فرانسه فتوحات زیادی در قلمرو گسترده حوزه مدیترانه و شمال آفریقا به دست آورده بود. برای این رویکرد، شهر اسلامی نشان از نظامی بود که باید با جزئیات تشریح می‌شد تا بتواند از لحاظ سیاسی تحت کنترل قرار گیرد (نگلیا، ۲۰۰۸: ۳).

آندره ریمون از رویکرد دوم به‌عنوان «رسم فرانسوی مطالعات شهر اسلامی» یاد می‌کند (فلاح، ۱۳۹۰: ۳۶). شناخت جوامع شرقی برای پژوهشگران غربی در یک تقابل دوگانه بین «خودی» و «دیگری» امکان شناخت جامعه خودی و هویت‌یابی را برای اروپاییان فراهم می‌نمود (سعید، ۱۹۷۸). با این زمینه، الگوی رفتار یک شرق‌شناس قابل درک می‌شود: توجه‌نکردن به ماهیت متنوع جوامع مسلمان و توضیح همه چیز در قالب عبارت‌هایی حاوی دوگانگی بین اروپای در حال پیشرفت و جهان اسلام متوقف شده؛ این وضعیت تا دهه ۱۹۶۰ تداوم یافت.

مطالعات مستشرقین از لحاظ زمانی به دو دوره قابل تقسیم است: دوره اول تا دهه ۱۹۶۰ میلادی است که مباحث به‌طور عمده بین مورخان و باستان‌شناسان مطرح

1. Said
2. Abu-lughod
3. Kisaichi

۴. منظور از غرب در این مقاله، غرب فرهنگی است نه غرب جغرافیایی که خود دارای سابقه‌ای سنتی و غیرمدرن بوده است.

اصل اساسی روش‌شناختی خود در مراجعه به هنر و معماری ایران را این‌گونه می‌نویسند:

خیال را باید مهم‌ترین عامل در خلق اثر و مایه اصلی بیان فضایی دانست و برای فهم و درک حقیقت طرح باید به ناچار به خیال، به آن لطیفه نهانی که در اعماق وجود هنرمند است، راهی جست (حاجی قاسمی و نوایی، ۱۳۹۰: ۱۱).

دستاورد کاربرد این روش را می‌توان در تبیین و تفسیری یافت که از دو تزیین متداول در تاریخ هنر اسلامی یعنی گره و اسلیمی ارائه می‌دهند:

گره، ... وحدت میان مبدأ و منتها را نمایش می‌دهد و فضایی را پدید می‌آورد که از هر سوی آن ندای استرجاع<sup>۱</sup> به گوش می‌رسد (همان: ۱۷۶). ... در نقش گیاهی، ساقه‌های اسلیمی یا ختایی از نقطه مشخصی سفر خود را آغاز می‌کنند... شجره طیبه‌ای که اجزای آن در سیر و سفری عاشقانه‌اند، خود می‌زایند و خود می‌رویند و خود می‌پوبیند و چون سفر هر یک به نهایت می‌رسد باز از سر، آغاز می‌کنند (همان: ۲۶۴) ... گویی اجزای متکثر زمینه در این مقام، واحد و یگانه شده‌اند، مثال آن سی مرغ است که به سیمرخ رسیدند و به وصال معشوق نائل آمدند (همان: ۲۷۰).

نگارندگان در این نظریه‌پردازی هم به کشف الحقایق نسفی و هم به منطقی الطیر عطار ارجاع داده‌اند (۲۶۴ و ۲۷۱). اصول روشی برخاسته از تفکر سنت‌گرایی توانسته طیف وسیعی از نظریه‌پردازان هنر و معماری را به خود جذب کند. کتاب‌های این جریان جزء منابع مورد ارجاع آثار محققانی چون ندیمی (۱۳۸۶)، مددپور (۱۳۸۷ و ۱۳۸۴)، بلخاری (۱۳۹۰)، نقره‌کار (۱۳۸۷) و نوایی و حاجی قاسمی (۱۳۹۰) بوده است؛ طیفی که در نوعی علقه به جهان بومی و سنتی و گریز یا انتقاد از سبک‌های مدرن و بین‌المللی

مردن و تولد دوباره انسان تجدیدزده و جهان‌بینی اوست. انسان... باید از نو به صورت انسانی سنتی و قدسی و به‌مثابه پلی میان عالم مُلک و ملکوت تولدی دیگر یابد (نصر، ۱۳۸۴: ۲۲).

باطن‌گرایی، رمزپردازی، تصوف و فتوت کلیدواژه‌هایی اساسی در تبیین هنر و معماری اسلامی هستند که از سوی سنت‌گراها مکرر به کار رفته‌اند:

معماری مسجد در اهدافی که می‌جوید و در واقعیت روحانی‌ای که می‌آفریند از باطن قرآن مقدس الهام می‌گیرد... حتی چهره ظاهری مساجد به‌گونه‌ای شکل گرفته تا از طریق رمز و تمثیل، با روشنی خیره‌کننده‌ای، اسماء و صفات گوناگون الوهیت را جلوه‌گر نماید: گنبد، زیبایی الهی یا «جمال» را و مناره‌ها، ابهت خداوندی یا «جلال» را متجلی می‌سازند» (همو، ۱۳۷۹: ۶۷).

در این نگاه، هم متون مقدس و هم جهان خلقت، ظاهری دارند و باطنی و آنچه مهم است باطن است و ظاهر چیزی جز علامت و نشانه (آیه) آن باطن نیست. عرفا وجه تسمیه عالم را نیز همین عَلم یا علامت بودن آن دانسته‌اند؛ همچنان‌که عزیزالدین نسفی، عارف قرن هفتم می‌نویسد: بدان که خداوند تعالی چون موجودات را بیافرید، عالمش نام کرد، از جهت آنکه موجودات علامت است بر وجود او و بر وجود علم و ارادت و قدرت او (۱۳۸۶: ۱۸۵).

این نوع نگاه، هم مستقیماً به نظریه‌پردازی هنر و معماری راه یافته، چنان‌که فلامکی در کتاب شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب، بخشی مجزا را به بررسی اندیشه‌های نسفی اختصاص داده (۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۲۲) و هم غیرمستقیم از طریق انبوه متون نظم و نثر تاریخ ادبیات پارسی. در همین چارچوب و در راستای نگاه باطن‌گرایی و رمزپردازی، نگارندگان کتاب خشت و خیال،

۱. اشاره به آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶)

می‌شود. نقره‌کار با مطرح کردن روش «تاویلی و تعبیری» به طبیعت می‌نویسد:

در بیشتر حیوانات، مرکز غرائز (شکم) و قلب و دل (هویت نفسانی)، و مغز آنها (کانون شناخت و رهبری) هر سه در طول یک محور به موازات زمین قرار می‌گیرد. اما در انسان، این محور، عمودی است با این تاویل که: انسانی طبیعی است که مغزش بر همه اندامش حاکم باشد و انسان مسخ شده کسی است که غرائز او را به سوی جاذبه زمین بخواند و در زمین مخلد گرداند (۱۳۹۰: ۳۶۰).

مرور برخی نظریات ایشان، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا روش‌هایی ذوقی همچون تمثیل و استعاره، حجیت کافی برای استناد نظریات به اسلام را دارند؟

برخی دیگر از رویکردهای نظری و معناگرا می‌کوشند تا با ایجاد محیط فرهنگی یا بستر عقلانیت مناسب، شرایط برای تولید نظری و عملی هنر را به نحوی آماده کنند که حاصل کار را بتوان «اسلامی» دانست. به‌عنوان مثال ندیمی با دعوت از دانشجویان به مطالعه آثار تمدنی مسلمانان نظیر *بوستان و گلستان* و حضور فیزیکی مستقیم و لمس تناسبات و کیفیت‌های فضایی معماری سنتی می‌کوشد تا محیط (و معماری) مناسب برای تولید نظری و عملی هنر معماری اسلامی فراهم آورد (ندیمی، ۱۳۸۱: جلسات مبانی نظری معماری دانشگاه هنر اصفهان). نگاه غالب در این رویکرد، تنزیهی و فرض بر آن است که با زدودن آثار سوء تمدن مدرن در ایجاد انحراف و دورکردن انسان‌ها از فطرت اصیل خود، می‌توان زمینه بازگشت به فطرت را فراهم کرد.

کاربرد روش‌های نظری و معناگرا (خواه به‌صراحت یا تلویحاً) بر این بنیان استوار است که منبع دین فقط وحی

اشتراک نظر دارند؛ اما در طرح مباحث ایجابی از چارچوب‌های متفاوت و گاه ناسازگاری استفاده می‌کنند. تفاوت این رویکردها نسبت به مبانی سنت‌گراها می‌طلبد تا این دیدگاه در گروه و طبقه‌ای مجزا و تحت عنوان روش‌های نظری-فلسفی و معناگرا بررسی شوند.

### ۳. روش‌های نظری-فلسفی و معناگرا

معماریان نظریات معماری اسلامی را تحت عنوان نگرش معناگرا بررسی کرده و به تحلیل و مقایسه تطبیقی سه نظریه از اردلان، بورکهارت<sup>۱</sup> و استیرلین<sup>۲</sup> پرداخته است. او با اشاره به کتاب *حس وحدت* (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰)، یکی از نکات مهم را ارائه‌نکردن مستندات مشخص برای صوفی بودن معماران سنتی ایران دانسته و می‌پرسد:

چگونه به پنج رکن معماری یعنی فضا، شکل، سطح، رنگ و ماده دست یافته‌اند؟ (معماریان، ۱۳۸۴: ۴۸۷).

سؤال از چگونگی، در اصل، سؤال از روش است.

معماریان طرح مفاهیمی در مورد معماری ایران نظیر *تداوم فضایی*، فضای *مواج* در کتاب اردلان را بیشتر تحت تأثیر نگرش *فضاگرای مدرنیسم* و *تئورسین‌هایی چون زهوی*<sup>۳</sup> و *گیدئون*<sup>۴</sup> می‌داند تا مبانی اسلامی؛ به‌دیگرسخن، گرچه اردلان تحت تأثیر سنت‌گراها قرار دارد و کتاب را با هدف *ترویج هنر و معماری سنتی* تألیف نموده و *سیدحسین نصر* نیز مقدمه‌ای بر این کتاب نگاشته است، اما ارائه‌نکردن چارچوب‌های روش‌شناختی توسط سنت‌گراها، باعث شده است تا او نیز همچون طیفی از نظریه‌پردازان هنر و معماری اسلامی، از روش‌های گوناگون و گاه متضاد با مبانی سنت‌گراها بهره‌برد. با مرور یکی از نظریات معناگرا در معماری اسلامی زمینه درک بهتر این تفاوت‌ها فراهم

1. Burekhardt
2. Stierlin
3. Zevi
4. Giedion

منظور از عقل در این مباحث، نیروی ادراکی نابی است که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان مصون است (همان: ۳۱).

ولی برخی پژوهشگران هنر و معماری اسلامی، از نظریات پیش‌گفته برداشت متفاوتی داشته‌اند که به اتکا بر عقل خودبنیاد بشری منجر می‌شود.

روش‌های تاریخ‌نگاری، نظری- فلسفی و حتی سنت‌گرایی با وجود تفاوت‌ها و اهدافشان، قابلیت دارند تا برای ترویج مدرنیته در جهان اسلام به خدمت گرفته شوند؛ امری که در آثار بنیاد آقاخان<sup>۳</sup> پیگیری می‌شود. محمد آرکون<sup>۴</sup> برای کاربرد این روش‌ها اقداماتی را توصیه می‌کند:

معرفی روش‌شناسی و ادراکات و ابزار جدیدی برای جلوگیری از گسست با میراث باستانی که به تشخیص سنت‌های زنده کمک کرده و هم‌زمان به خلق مدرنیته در جوامع مسلمان کمک می‌کنند (۱۹۹۰: ۴۹).

برای رسیدن به چنین هدفی اساتید این بنیاد، نسبت به برخورد اعتقادی و غیرتاریخی (قیومی، ۱۳۸۹) با آثار هنر و معماری اسلامی انتقاد جدی دارند. منظور از برخورد اعتقادی بیش از همه، استفاده از روش‌های نص‌گرایانه و فقهی در نظریه‌پردازی معماری است.

#### ۴. نص‌گرایی و فقه فردی

هشام مرتضی در بخش اول از کتاب *اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام*، نکاتی را می‌نویسد که می‌توان آنها را مبنایی برای روش‌های نص‌گرایی و فقه فردی در معماری دانست:

تنها خداوند، خالق، مالک و پروردگار کلیه موجودات جهان اعم از جاندار و بی‌جان می‌باشد... فقط او و نه هیچ کس دیگر حق امر و نهی دارد... از دیدگاه اسلام،

نیست؛ بلکه منابع مستقل دیگری (عقل، فطرت، شهود و طبیعت) در عرض «وحی» قرار دارند که یافته‌های آنها می‌تواند معیار صحت مستقل داشته و حتی برداشت‌ها و تفسیرهای ما از وحی را حذف، اصلاح یا تقویت کند. ریشه رواج این استقلال در دوران جدید را می‌توان به گالیه نسبت داد. او در سال ۱۶۱۵ نامه‌ای به دوشس کریستینا<sup>۱</sup> نوشت که در سراسر ایتالیا به طور وسیعی منتشر و خوانده شد. مبحث محوری نامه، بیان این مطلب بود که خداوند دو کتاب نوشته: کتاب طبیعت و کتاب مقدس. این دو کتاب با هم در تضاد نیستند و چنانچه مشاهدات حاصل از جهان طبیعت، تبیین مناسبی از جهان فیزیکی ارائه دهند که با متن کتاب مقدس در تضاد به نظر برسد، آنگاه دلیل مناسبی در دست خواهیم داشت تا در تفسیرمان از کتاب مقدس بازنگری کنیم؛ زیرا معنای ظاهری کتاب مقدس ممکن است معنای صحیح و حقیقی آن نباشد (کلارک،<sup>۲</sup> ۲۰۱۴: ۴۹).

بیانی مشابه را می‌توان در نظرات استاد جوادی آملی یافت:

هرچه در این میان است یا فعل خدا و تکوین اوست؛ نظیر آسمان و زمین و انسان و حیوان یا کتاب تدوین و تشریح اوست؛ نظیر تورات و انجیل و صحف ابراهیم و قرآن. براین اساس، عقل به معنای وسیع آن دست‌اندرکار فهم و ادراک فعل و قول خدا و ورق زدن کتاب تکوین و تدوین اوست... بنابراین عقل و نقل با یکدیگر دو منبع معرفت‌شناسی دین را تأمین می‌کنند (۱۳۷۸: ۶۱)... در مواردی که عقل و نقل متباین هستند؛ مثلاً روایت یا آیه‌ای را که با مطلب یقینی و برهانی عقل ناسازگار است؛ به معنایی موافق با دلیل عقلی تاویل می‌برند (همان: ۷۴). مراد ایشان از عقل، تراوش‌های ذهن نظریه‌پردازان رشته‌های گوناگون نیست؛ بلکه:

۳. برای آشنایی بیشتر با این بنیاد، ر.ک: Lewcock, 1986

4. Arkoun

1. Duchess Christina

2. Clark

هستند. اگر این دو حوزه از هم جدا فرض شوند، صفت اسلامی فقط می‌تواند شامل نظریه‌های دستوری شود و نظریه‌های توصیفی، عینی و غیروابسته به جهان‌بینی فرض می‌شوند. این تفکیک را می‌توان در آثار یکی از نظریه‌پردازان مطرح معماری، جان لنگ<sup>۱</sup> رهگیری کرد. او که در زمان آغاز فراگیر شدن انتقادات از اثبات‌گرایی، آفرینش نظریه معماری را به نگارش درآورد، نشان می‌دهد که از نقاط ضعف پوزیتیویسم آگاه است؛ ولی در عین حال، همچنان بر همان مینا اظهار نظر کرده و با انتقاد از غیرعلمی و هنجاری بودن نظریه‌های معماری، استفاده از نظریه‌های اثباتی (علمی) را توصیه می‌کند:

این احتمال وجود دارد که تبیین یک فرد از پدیده مشاهده شده تحت تأثیر جهان‌بینی او باشد. این تأثیر در مورد اقتصاد به‌طور کامل قابل مشاهده است به‌گونه‌ای که تحلیل‌های مارکسیسم و سرمایه‌داری از یک پدیده مشابه کاملاً متفاوت است. همین مطلب در مورد نظریه اثباتی حرفه‌های طراحی نیز صادق است (لنگ، ۱۳۸۱: ۱۸).

این عبارت نشان می‌دهد که وی صرفاً به تأثیر احتمالی جهان‌بینی در نظریه‌های اثباتی قائل بوده و عمده نقش آن را در شکل‌گیری نظریه‌های هنجاری می‌دانسته است. این دیدگاه مبتنی بر تفکیک «هست» از «باید» است که نخستین بار توسط هیوم<sup>۲</sup>، فیلسوف اسکاتلندی قرن هجدهم در کتاب رساله‌ای درباره طبیعت بشر، عنوان شد. وی در فصلی با عنوان «در باب اینکه باورهای اخلاقی، قابل استنتاج از عقل نیستند» توضیح می‌دهد که استنتاج اخلاق از علم (به تعبیر هیوم، عقل) میسر نیست؛ امری که به‌مثابه کشفی فلسفی مقبول فیلسوفان بعد از وی واقع شد. هیوم استدلال کرد که عقل یعنی کشف صدق و کذب قضایا؛ صدق و کذب هم چیزی نیست، جز انطباق و یا عدم انطباق با روابط واقعی مفاهیم یا وجود واقعی اشیاء خارجی. هرچه مشمول این انطباق و عدم انطباق نشود،

سراسر زندگی یک فرد مسلمان، تابع مشیت الهی بوده و جامعه مسلمانان هرگز از قوانین خداوند جدایی پذیر نخواهد بود (مرتضی، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۴).

بر این مینا هرگونه تقنین در هنر و معماری نیز همچون سایر زمینه‌ها، در حیطه اختیار خداوند است و انسان به‌جای «جعل» احکام باید به دنبال «کشف» حکم الله باشد. نص‌گرایی، در ساده‌ترین وجه خود با مراجعه به منابع روایی و یک جستجوی کلیدواژه‌ای انجام می‌شود برای یافتن آنچه مربوط به مجموعه مفاهیم و مسائل اصلی هر علم می‌شود؛ به‌عنوان مثال با مراجعه به قرآن و روایات، واژه‌های مسکن، بیت، دار و ... جستجو و تلاش می‌شود از مجموعه روایات و آیات، نظر اسلام در مورد موضوع مورد تحقیق (در اینجا مسکن) استخراج شود. یکی از مطالعات تفصیلی‌تر که در سال‌های اخیر با این روش انجام شده، طرح تدوین «شاخص‌های معماری و شهرسازی اسلامی» است. روش رسیدن به شاخص‌ها در این طرح، این‌گونه توضیح داده شده است:

- استخراج متون (آیات، روایات، فقه و تاریخ) با جستجوی کلیدواژه‌ای؛
- طبقه‌بندی و تنظیم متون براساس اعتبار، ترتیب زمانی، صراحت و یا ضمنی بودن مطلب؛
- مفهوم‌گیری و مفهوم‌سازی (نظریه‌پردازی) براساس متون تنظیم و طبقه‌بندی شده.

در این تحقیق، دو تیم حوزوی و دانشگاهی، حدود ۱۳۰ منبع دست اول حدیثی، فقهی، تفسیری و تاریخی مشتمل بر بیش از ۳۰ هزار حدیث را جستجو و بررسی کرده‌اند (قربانی، بی‌تا: ۳۷). نتیجه تحقیق، ارائه نظریاتی هنجاری است که مقیاس‌های مختلفی از کاربری‌های شهری و واحدهای همسایگی تا طراحی داخلی و تزئینات را دربرمی‌گیرد. نظریات هنر و معماری در این نگاه به دو دسته «توصیفی» و «هنجاری یا دستوری» قابل تقسیم

2. David Hume

1. John Lang



فقه است که دغدغه اصلی آن بررسی شرایط و روش‌های این اتصاف و انتساب است.

فقه شیعی چند مرحله تدوین داشته است: در ابتدای تاریخ فقاقت، متن رساله‌های فقهی چیزی بیش از متن روایات و باب‌بندی‌های متناسب نبوده، و تدوین‌های اولیه، تدوین حدیثی بوده‌اند؛ در آن روزگار هنوز مسائل جدید و تفریعات فقهی حادث نشده که متن آنها در روایت موجود نباشد و از این رو فقیهان، همان متن روایات را به‌عنوان فقه، تدوین می‌کردند.<sup>۱</sup> به مرور با پیدایش و افزایش مسائل مستحدثه، فقه صورت متفاوتی به خود گرفت و راهکارهای لازم از دل خود منابع روایی اتخاذ شد و فقیهان متأخر، تفسیر از روایات را، در قالب احکام خمس (وجوب، استحباب، اباحه، کراهت و حرمت) ارائه کردند. از میان فقه‌های شیعه، علامه حلی و شیخ حر عاملی، در کتب فقهی<sup>۲</sup> خود، ذیل ابوابی نظیر ابواب احکام مساکن، روایات مربوطه را به ضمیمه حکم فقهی ذکر کرده‌اند. از میان معاصران نیز می‌توان به کتاب شهر اسلامی، نشانه‌ها و شناسه‌ها تألیف جعفر مرتضی عاملی (۱۳۸۹) اشاره کرد. تلاش برای استخراج احکام و دستورالعمل‌های معماری و هنرهای وابسته، در میان اهل سنت با توجه به قدمت بیشتر در حکومت‌داری و نیاز به حل معضلات اجتماعی، سابقه‌ای دیرینه‌تر از تشیع دارد. ابن رami<sup>۳</sup> یکی از فقیه-معماران قرن هفتم هجری است که با این روش، مجموعه‌ای از احکام هنجاری معماری اسلامی را تدوین نموده است. چنین مجموعه‌هایی در کتب معاصر از سوی نویسندگانی چون عبدالستار عثمان (۱۳۷۶)، هشام مرتضی نویسنده (۱۳۹۳) و سلیم بسیم حکیم (۱۳۸۱) و سپاهیک عمر<sup>۴</sup>

صحيح يا غلط نمی‌تواند باشد و به همین دلیل، موضوع تحقیق عقل واقع نخواهد شد. کارهای اخلاقی می‌توانند قابل ستایش و یا سرزنش باشند؛ اما نمی‌توانند منطقی باشند (سروش، ۱۳۵۸: ۲۴۲). طبق این نظر همچنان می‌توان نظریات علمی را اثبات‌پذیر و جهان‌شمول و مطابق با واقع دانست و فقط احکام بایدی و به سخن لنگ، نظریات هنجاری را تحت‌الشعاع گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های انسانی فرض کرد. لنگ در نتیجه‌گیری کتاب خود می‌نویسد:

شاید نقش اصلی علوم رفتاری در نظریه معماری، ارائه «روش» نگرش به جهان هستی باشد. روشی که در آن قواعد مفهومی، با تجربه واقعی مواجه و مقایسه شوند و فرضیه‌ها به‌جای اینکه فقط تولید شوند و به باور درآیند، آزموده می‌شوند (لنگ، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

اما همان‌گونه که پس از هیوم، فیلسوفان علم نشان دادند «ما مستقل از نظریه‌هایمان به جهان دسترسی نداریم.» (چالمرز، ۱۳۹۰: ۱۹۲). آنچه لنگ، تجربه‌ای واقعی می‌نامد که می‌تواند قواعد مفهومی را بیازماید، خود بدون ابزار مفهومی به چنگ محقق و نظریه‌پرداز نخواهد آمد؛ ولی چنانچه این تفکیک (یعنی تفکیک هست از باید یا تفکیک نظریات توصیفی از نظریات دستوری و وابسته نبودن نظریات توصیفی به جهان‌بینی) پذیرفته شود، روش نص‌گرایی فقط در بخش دستوری موجه بوده و نظریات «توصیفی» هنر و معماری را نمی‌توان به صفت اسلامی متصف و به اسلام منتسب نمود. در اتصاف نظریات «دستوری» به اسلام، سیری از تطور رویکردهای مختلف به چشم می‌خورد؛ از میان علوم مختلف اسلامی، این علم

۱. برگرفته از درس خارج فقه آیت الله اراکی، مدرسه فیضیه قم، پنجم آذرماه ۹۳.  
۲. کتاب منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب از علامه حلی (قرن هشتم) و کتاب‌های وسائل‌الشیعه و هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة از شیخ حرعاملی (قرن دوازدهم)  
۳. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم لخمی، معرف به ابن رami بنا که هم فقیه بوده و هم معمار و در نیمه دوم قرن هفتم هجری در تونس متولد شد و برای قضاوت در امور

۴. Omer, Spahic

## ۵. روش فقه نظام

فقه از دیرباز بر سه پایه سؤال، روش و منبع استوار بوده است. فقه نظام و فقه فردی در منبع مشترک بوده و در روش در عین دارا بودن چارچوب مشترک دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. اراکی (۱۳۹۳) با مطرح نمودن نظریه فقه نظام می‌کوشد تا روش اجتهاد سنتی را که مبتنی بر فقه فردی است با حفظ اصول و مبانی، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی و تخصصی چون معماری و شهرسازی نماید. یکی از تفاوت‌های اصلی بین فقه خرد (فردی) و فقه نظام از نظر روش، در غیرمستقیم بودن روش استنباط در غالب احکام فقه نظام و مستقیم بودن روش استنباط در غالب احکام فقه خرد است. مقصود از روش مستقیم، استنباط حکم شرعی از منابع اصلی شریعت یعنی کتاب و سنت است و مقصود از روش غیرمستقیم، استنباط حکم از حکم دیگری است که از منابع شریعت استنباط شده است. این استنباط غیر مستقیم براساس تلازمی است که بین دو حکم شرعی یا مجموعه‌ای از احکام شرعی با حکم شرعی دیگر وجود دارد. به‌عنوان مثال او از مجموعه احکام فقه خرد زیر شامل کراهت ارتفاع ساختمان، استحباب وسعت خانه مسکونی، استحباب رعایت حریم در ساختن مسکن، استحباب رعایت حریم در ساخت مساجد، کراهت ارتفاع مناره مساجد بیش از ارتفاع سقف مسجد، استحباب استهلال، استحباب نگرستن به آسمان و تدبیر در آیات آن به ویژه قبل از نماز شب و حرمت تعطیل‌السنه حکم فقه کلان زیر را استنباط کرده است: ساخت‌وساز در نظام شهری بایستی به‌طور عمده افقی باشد نه عمودی و ارتفاع بناها نباید مانع دیدن افق شود (اراکي، ۱۳۹۳: ۲۲).

افزون‌بر تفاوت روشی، فقه نظام در «سؤالات» ارجاعی از طرف مکلفان نیز با فقه فردی متفاوت است. در فقه فردی، می‌توان سؤالات را به صورت بریده از بسیاری از شرایط و افعال و سابقه و لاحق‌ه موضوع مطرح نمود؛ ولی در فقه نظام، چون هم مکلف اجتماعی است و هم موضوع؛

(۲۰۰۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰) نیز دنبال شده است.

نقی‌زاده در مقاله «شهر اسلامی و روش بهره‌گیری از متون مقدس» یکی از سؤالات مطرح در تحقیقات معماری و شهرسازی اسلامی را روش و چگونگی مراجعه به متون مقدس دانسته، نتیجه می‌گیرد:

با توجه به جاودانگی و جهان‌شمول بودن کتاب مقدس، نباید همه جزئیات و مصادیق از قبیل ابعاد و اندازه‌ها فضاها و فرم‌ها را از آن طلب کرد؛ بلکه در کتاب الهی باید به دنبال شناخت «اصول و معیارهایی» بود که بتوانند در همه زمان‌ها و مکان‌ها، «مصدق» خاص خود را داشته و انسان را در فراهم آوردن محیط مناسب زندگی انسانیش یاری نمایند (نقی‌زاده، ۱۳۹۲).

اما اینکه چه چیزی «کلی» و چه چیزی «جزئی» دانسته شود، خود چه معیاری دارد؟ از نگاه فقه فردی، همه احکام فقهی (از جمله احکام هنر و معماری) چه در کوچک‌ترین مقیاس‌ها، نظیر کوبه یک در یا روزنی کوچک به خانه همسایه و چه در بزرگترین مقیاس‌ها مثل مرکز و شکل و اندازه شهر، احکامی کلی و انتزاعی‌اند و وظیفه مکلف، تشخیص مصداق و موضوع عینی و عملی است؛ اما در تلقی پیش‌گفته، گرفتن کلیات از دین، به معنای اخذ فلسفه مضاف و تعاریف بنیادین هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی و سپس ارائه نظریات و احکام هنر و معماری توسط متخصصان و بدون رجوعی دیگری به منابع نقلی است. این تلقی با نگاه درون دینی و تعریف خود شارع از شریعت و دامنه تکلیف مکلفان سازگار نیست؛ ولی همان‌گونه که نقی‌زاده (۱۳۹۲) اشاره کرده است، روش فقه فردی نمی‌تواند تمام مسائل متعدد، متنوع و متغیر قابل ارائه در عرصه هنر و معماری را پاسخ گوید و در عمل، بسیاری از آنها را به عرف یا نظر کارشناس واگذار می‌کند و بدون اینکه مبنا و ریشه‌های نظر کارشناس را رهگیری و تنقیح کند، صرفاً عدالت کارشناس را ملاک صحت نظریات او قرار می‌دهد. برای جبران این نقایص، روش فقه نظام ارائه شده است.

بدهند؛ ولی اگر هدف اجتماع نه صرف برتری طلبی به هر قیمت و از هر طریق بلکه رسیدن به حقیقتی برتر یا عبودیت و خضوع در برابر قدرتی مطلق و پیوستن به جریان ولایت تاریخی خاصی باشد، نمی‌تواند صرف هماهنگی و تفاهم اجتماعی را به‌عنوان معیار صحت اقدامات و نظریات خود فرض کند؛ بلکه نیاز به معیاری بالاتر دارد تا بتواند براساس آن گزینش کند و از جنبه‌های ناهماهنگ تمدن گذشته خود دوری گزیند و جنبه‌های هماهنگ آن را برگزیند و تقویت نماید. آیات متعددی را می‌توان به عنوان شاهدی بر این مدعا ذکر نمود؛ به عنوان مثال خداوند متعال در آیه ۱۰۴ از سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» این مضمون در آیات بسیاری مانده ۱۷۰ بقره، ۲۸ اعراف، ۷۸ یونس، ۵۳ انبیا، ۷۴ شعرا، ۲۱ لقمان و ۲۲ و ۲۳ زخرف نیز تکرار شده است.

نگاه «تاریخی» به مقوله هنر و معماری، با وجود اینکه شکل‌گیری انسجام و هویت و افزایش ذخیره قدرت و دستاوردهای اجتماعی را فراهم می‌نماید، ولی درعین حال ملاکی برای گزینش جنبه‌های مثبت و دوری از جنبه‌های منفی در اختیار نمی‌نهد. بنابراین، با روش تاریخ‌نگاری که ناظر به گذشته تاریخی جهان اسلام است، نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد که چگونه می‌توان محیط مصنوع را بر مبنای تسلیم شدن به فرمان و اراده تشریعی الهی شکل داد؟ حضرت امیر علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ»<sup>۲</sup>. از نظر اسلام ملاک و معیار رفتار یک مسلمان، تسلیم شدن در برابر فرمان خداست؛ چه این فرمان با سنت‌های پیشینیان موافق باشد یا مخالف. بنابراین،

باید سؤال به صورت «نظام» سؤالات مطرح شود و رجوع به ادله با تسلط بر این نظام صورت پذیرد. برای دستیابی به نظام سؤالات باید سه شرط زیر رعایت شود: ۱. جامع بودن سؤالات مربوط به هر موضوع (به‌عنوان مثال نظام سؤالات هنر یا معماری)؛ ۲. ملحوظ داشتن طبقه‌بندی و سلسله‌مراتب سؤالات و ۳. مشخص نمودن مبنا و بستری که هر مسئله از آن بستر برخاسته است.

#### نقد مبنایی روش‌های نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی

در بخش قبل، نظریات منتخب هنر و معماری اسلامی از نگاه روش‌شناختی طبقه‌بندی شدند. در این بخش به اختصار تلاش می‌شود تا براساس اصول روشی‌ای که خود منابع اسلامی در اختیار می‌نهند و نیز یافته‌های فلسفه نظام ولایت، این روش‌ها نقد و بررسی شوند.

#### ۶. نقد و تحلیل روش تاریخ‌نگاری (دو رویکرد اجتماعی و صوری-کالبدی)

روش تاریخ‌نگاری می‌تواند اقدامات و نظریات هر نسل را با نسل قبلی هماهنگ نماید. اجتماعی زیستن انسان، قدرت هماهنگی اراده‌ها و در نتیجه افزایش موثر قدرت اراده بشری را به او می‌دهد. با ذخیره این منبع قدرت، هماهنگی و در نتیجه تأثیرگذاری اجتماعی به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد. منابع مختلفی می‌توانند این اراده اجتماعی را در خود ذخیره و به نسل بعد منتقل کنند؛ اختراع خط، استفاده از علائم و نمادها و هنرهای گوناگون و قواعد و سبک‌های مختلف زندگی از جمله معماری و شهرسازی می‌توانند به‌عنوان این منابع ذخیره اراده و قدرت به‌کار روند و به هر اجتماعی قدرت امتداد تاریخی و مقاومت در برابر دیگر فرهنگ‌ها و جوامع را

۲. وَ قَالَ عَ لَأَتَسَبِّحَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يُسَبِّحْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ..... و آن حضرت فرمود: اسلام را آنچنان معنا کنم که احدی پیش از من به این صورت معنا نکرده باشد: اسلام همان تسلیم بودن است... (نهج البلاغه، ترجمه انصاریان: ۷۸۴).

۱. و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خدا فروفرستاده و به سوی پیامبر بیاید، می‌گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم ما را بس است. آیا در هر حال از راه و رسم پدرانمان پیروی می‌کنند، هرچند پدرانشان خود چیزی نمی‌دانستند و از سوی کسی نیز هدایت نشده بودند؟

باید خوشبینانه آن را صعب و دشوار خواند و یا آن را بیراهه‌نماید (شهبازی، ۱۳۹۲).

گنون در پاسخ به این نقصان روشی سنت‌گرایی و برپایه اندیشه‌های جهانی هندوئیسم، به پایان یافتن عصر مدرنیته چشم دوخته و در این فاصله پیشنهاد می‌کند نخبگان خاصی که با حکمت خالده آشنا هستند به حفاظت از میراث باقیمانده سنت بپردازند. پیشنهادی که کوین بر پایه مطالعه آثار کوماراسوامی و گنون می‌دهد این است که این نخبگان فکری می‌توانند کارکردی شبیه به کارکرد برهن‌های هندویی (به عنوان طبقه کاهنان) داشته باشند و پس از به پایان آمدن عصر مدرن به پایه‌ریزی دوباره سنت بپردازند. لگنهاوزن با نقد این روش سنت‌گرایان، آن را بعید و نامحتمل و نامطلوب ارزیابی می‌کند؛ طرحی که به سرنوشت میلیون‌ها انسان درگیر تمدن مدرن بی‌توجه است و تربیت کاهنانی برای آینده را توصیه می‌کند. او نظریه‌پردازی آنان را فاقد روش‌شناسی مشخصی دانسته، می‌نویسد:

سنت‌گرایی، از آن رو در نقد مدرنیته ناکام است که روش مرموز و غیرمعمولی را به کار می‌گیرد و جزئیات تاریخ را نادیده گرفته و در مورد ویژگی‌های هر دو جامعه مدرن و سنتی دچار نوعی ساده‌انگاری بیش از حد شده است... اشکالاتی که بر سنت‌گرایی وارد است هم روش‌شناختی و هم کلامی هستند (لگنهاوزن، ۱۳۸۶: ۱۶).

حتی در زمینه هنر و معماری که سنت‌گراها حضوری مصداقی و مفصل و مستقیم داشته‌اند نیز نتوانسته‌اند روش و برنامه عملی مشخصی را برای پژوهش پیرامون شکل‌گیری محیط مصنوع یا خلق آثار هنری قدسی و سنتی ارائه کنند.

#### ۸. نقد و تحلیل روش‌های نظری-فلسفی و معناگرا

برخلاف سنت‌گراها که عقل جزئی را طرد و مفهوم عقل شهودی را مطرح می‌کردند، نگاه‌های نظری-فلسفی

نمی‌توان یک پدیده را به صرف اینکه به جامعه و یا دوره‌ای تاریخی تعلق دارد که اکثریت افراد و یا حاکمان آن مسلمان بوده‌اند «اسلامی» نامید؛ چه در مروری تاریخی و چه در تجربه معاصر، به کرات می‌توان مواردی را مشاهده کرد که عملکرد برخی مسلمانان برخلاف تعالیم اسلامی باشد. این مخالفت در میان حاکمان مسلمان، مشهودتر است؛ به‌عنوان مثال می‌توان به امویان و هنر و معماری آنان اشاره کرد که در کتاب‌های هنر و معماری اسلامی، بخش ویژه‌ای (گرابار، ۱۳۷۹) را به خود اختصاص داده است. برخی نویسندگان غربی متأخر نیز متذکر عدم صحت این انتساب شده و به‌عنوان مثال، بلر و بلوم (۱۳۸۷) پیشنهاد می‌کنند مطالعاتی که اکنون نظریات هنر یا معماری «اسلامی» خوانده می‌شوند به‌جای اسلام به مناطق جغرافیایی و یا سلسله‌های حاکم منتسب شوند و به صفات جایگزینی مانند «ایرانی»، «ترکی»... یا «صفوی»، «سلجوقی» و... متصف شوند. بنابراین بسیاری از نظریاتی که بیش از ۳۰ هزار مورد آن در کتاب‌نامه هنر و معماری اسلامی ذکر شده باید از این خیل خارج و تحت عنوان دیگری طبقه‌بندی شوند و برای انتساب یک نظریه به اسلام در جستجوی روشی جز روش تاریخ‌نگاری برآمد.

#### ۷. نقد و تحلیل روش سنت‌گراها

روش سنت‌گراها مبنی بر طرد عقل و طرح عقل شهودی است (نصر، ۱۳۸۳؛ پارسا، ۱۳۹۱؛ قیومی، ۱۳۹۰). با توجه به کوتاه بودن دست اغلب اعضای جامعه انسانی از شهود (دست‌کم در زمان معاصر)، این طرد، خلأ روش‌شناختی عظیمی را در دستگاه فکری سنت‌گراها ایجاد می‌کند و با ابهام و رازگونگی راه را بر عمل می‌بندد. پیچیدگی شهود نه فقط برای مبتدیان که برای برخی از صاحب‌نظران این جریان نیز مشکل‌آفرین بوده، جریان مکاشفات و الهامات غیرعادی شوان و تأسیس طریقه ساذلیه مریمیه (نصر، ۱۳۸۷: ۲۴) نشان از روشی است که

اینکه وحی و نقل رسیده به ما (با احراز شرایط خاص آن) یکی از این منابع است، بحثی نیست؛ ولی در مورد جایگاه عقل و یافته‌های ذهنی بشری و نسبت آن با نقل، اختلاف نظرهای فراوانی به چشم می‌خورد. در ادامه این اختلاف نظرها، به اختصار با ذکر مثالی معمارانه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

در گذری به نظریات جهان معماری، می‌توان به قدیمی‌ترین متن مکتوب به‌جای‌مانده اشاره کرد و نحوه نظریه‌پردازی ویتروویوس<sup>۲</sup>، معمار و نویسنده رومی، را در ده کتاب در باب معماری مثال زد. او با تولی به مفهوم «عناصر اربعه»، هم در توصیف مصالح ساختمانی و هم در اقلیم‌شناسی و انسان‌شناسی، جهان را با این ابزار ذهنی، فهم و تفسیر و توصیف می‌کند؛ به‌عنوان مثال در فصل نهم از کتاب دوم که به شرح کاربرد و خواص مصالح چوبی پرداخته، «سیاه کاج» را به‌عنوان یک چوب دیرسوز برای استفاده در ساختمان‌های عمومی و کشتی‌سازی توصیه می‌کند و در تبیین علت دیرسوزی آن می‌نویسد:

به این دلیل که در ترکیب آن نسبت بسیار کمی از عناصر آتش و باد وجود دارد اما توده‌ای یکپارچه و متراکم از آب و خاک است (ویتروویوس، ۱۳۸۸: ۸۶).

بدیهی است ویتروویوس اگر امروز می‌زیست و جهان را با ابزار و مدل عناصر جدول «مندلیف» مطالعه می‌کرد، و یا به مفاهیم نظریه «ریسمان» متولی می‌شد، تفسیر و تبیین متفاوتی در نظریات خود ارائه می‌کرد و جالب اینجاست که هر سه تبیین نیز دارای کارآمدی عملی است، بدون اینکه هیچ‌یک الزاماً و کاملاً «مطابق» با واقع باشند. در توضیح این امر می‌توان ذهن انسان را به چراغی تشبیه نمود که بدون اتصال به منبع انرژی، نمی‌تواند نوری ساطع کند. نگاه‌های رئالیسم خام با مشاهده نور این چراغ، عقل

جایگاهی ویژه برای عقل و نظر قائل بوده و تلاش می‌کنند تا بنیان نظریات هنر و معماری را بر یکی از مکاتب نظری-فلسفی بشری بنا کنند. شهید صدر (۱۴۰۱) بین مکاتب اسلامی با دیگر مکاتب تفاوت قائل شده و آنها را دارای دو نوع روش متفاوت می‌داند؛ مکاتب بشری با حرکت از زیر بنا به روبنا دارای روش «تکوین و ابداع» هستند؛ به عنوان مثال، می‌توان براساس مبانی فلسفی ماتریالیسم تاریخی، به ابداع هنر و معماری سوسیالیستی یا مارکسیستی پرداخت؛ ولی مکاتب اسلامی با حرکت از روبنا به زیربنا دارای روش «اکتشافی» هستند؛ به عبارتی در رویکرد فقهی، هدف از نظریه‌پردازی، «کشف» اراده شارع است؛ اما در رویکردهای مکاتب بشری، هدف، «خلق» و ایجاد یک نظریه بر مبنای اصول و مبانی کلان نظری و فلسفی است.

در تئوری کلان جمهوری اسلامی، دین در حیطة اجتماعی نیز همچون حیطة فردی حاکم می‌باشد؛ به عنوان مثال، امام می‌فرماید: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (صحیفه امام، جلد ۲۱: ۲۸۹). در قرآن کریم نیز کسانی که به غیر حکم خدا، حکم می‌کنند جزء ظالمان، فاسقان و کافران ذکر شده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین، چنانچه روش‌های نظری و معناگرایانه که به دنبال ابداع نظام هنر و معماری اسلامی براساس تفکرات و مبانی مختلف مسلمانان مانند نگرش‌های اجتماعی ابن خلدون و فارابی و مکتب‌های فکری مشاء و اشراق و حکمت متعالیه هستند، بخواهند فراتر از تمثیلات ذوقی و شاعرانه، برای رفتار و کالبد اجتماعی جامعه اسلامی حکم و ضابطه عمل تعیین نمایند، باید بتوانند نسبت خود را با «منابع» مورد تأیید شریعت ضابطه‌مند کنند؛ اما سؤال اساسی اینجاست که این «منابع» مورد تأیید شریعت کدامند؟ در

2. Vitruvius

۱. وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴) ... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) ... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (ماتده، ۴۷).

الاحکام (اسلامی، ۱۳۹۴: ۵۹). با توجه به اینکه در نظام آموزشی کنونی دانشگاه این مهارت‌ها آموزش داده نمی‌شود و از سوی دیگر، مجتهدان فقه فردی مسلط به این مهارت‌ها نیز انگیزه و تخصص ورود موثر به حیطه‌های اجتماعی همچون هنر و معماری را نداشته‌اند، نظریات نص‌گرایانه‌ای ارائه شده که بدون «روش» مورد «تأیید» شارع، سعی در جبران نقیصه‌های نظری در حیطه هنر و معماری اسلامی داشته‌اند.

چنانچه این مشکل با آموزش مهارت‌های لازم و یا با تحقیقات میان رشته‌ای قابل حل فرض شود، همچنان گره‌های روش‌شناسانه زیادی باقی می‌ماند. مراجعه به متون باید با چه هدفی و در چه سطحی صورت پذیرد؟ آیا اینکه مفاهیم و تعاریف کلی و اساسی هر رشته از منابع و متون نقلی استخراج شود، کافی است؟ یا انتظار می‌رود کلیه جزئیات و پرسش‌های مورد نیاز در منابع محدود نقلی موجود، یافت شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: نظام معرفتی (نظام عقلانیت) جامعه با «محوریت» معارف وحیانی شکل می‌گیرد. نظام معرفتی اعم از معارف استنباطی، علوم کاربردی و برنامه‌های اجرایی است و اگر در عمل، فقط معارف استنباطی نیازمند هماهنگی و انطباق با وحی فرض شود، به هر میزان که برای علوم کاربردی و برنامه‌های اجرایی، شأن و معیار صحت مستقل تعریف شود، به همان اندازه دامنه نفوذ انبیا و حکومت دین محدود شده است. نمی‌توان یک رابطه طولی بین این معارف در نظر گرفت و معارف وحیانی را در یک ارتباط طولی به‌عنوان مبنا در اختیار دیگر معارف قرار داد؛ بلکه این سه معرفت بُعد همدیگر هستند و همانند سه بعد طول و عرض و ارتفاع قابل تفکیک از هم نمی‌باشند.

اگر مبانی تفکر در این سه حوزه به مبنایی واحد بازنگردند، خروجی همانند خطوطی موازی شده و قابل هماهنگ شدن نخواهد بود. بنابراین، بایستی سه حوزه به‌لحاظ روش و فلسفه روش (یا به عبارتی فلسفه تفکر)

انسانی را کاشف و کشف آن را مطلقاً صحیح فرض می‌کردند؛ اما نگاه‌های پست‌مدرن و پارادایم‌های تفسیری و انتقادی، به این نکته واقف شدند که این نور از بستر و زمینه‌ای اجتماعی، زبانی، فرهنگی و تاریخی برمی‌خیزد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ گادامر، ۱۹۸۸؛ چالمرز، ۱۳۹۰؛ شیخ رضایی، ۱۳۹۲؛ پوپر، ۱۳۸۸؛ پایا، ۱۳۸۶).

بنابراین، همان‌طور که در نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی به مفاهیمی برمی‌خوریم که از آیات و روایات وام گرفته شده و سعی دارند از طریق حضور این مفاهیم، جریان اراده تشریحی را در فرایند نظریه‌پردازی جاری کنند، در نقطه مقابل در نظریه‌پردازی‌های غرب، اتکا به جهان اسطوره به چشم می‌خورد. طرفه آنکه این امر نه تنها در نظریه‌پردازی‌های هنری، که در عرصه علم نیز قابل مشاهده است:

فلسفه غرب، ادامه سنتی هلنی است که اوج آن را می‌توان در ادبیات مملو از اسطوره یونانیان ملاحظه کرد (مارکس، ۱۳۸۱) نکته قابل توجه این است که بعضی مفاهیم این ادبیات، بدون تغییر به حوزه علم غرب وارد شده‌اند. مثلاً مفاهیمی چون عقده ادیپ یا الکترا یا نارسسیم در اندیشه فروید، عیناً و با همان مضامین موجود در اسطوره‌های یونانی، در تفکر فرویدی قابل دریافت و ملاحظه‌اند. وجه غالب و ضد آسمانی ادبیات اسطوره‌ای یونانیان، وجه مشترک اندیشه غرب، در همه جوانب و به ویژه اندیشه مدرن است (ایمان، ۱۳۹۲: ۴۸۰).

بنابراین نمی‌توان بر روی این جهت‌داری و تأثیر چشم بست و هر تراوش ذهن بشری را عقلانی و به‌تبع، اسلامی خواند.

## ۹. نقد و تحلیل روش نص‌گرایی و فقه فردی

شهید ثانی، دانش فقه را متوقف بر دانش‌های دوازده‌گانه زیر قرار داده است: تصریف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، اصول فقه، منطق، رجال، حدیث، تفسیر آیات

موضوع‌شناسی (تدوین نظام سؤالات و مدل‌سازی) بر منطق واحدی بنا شوند که قدرت هماهنگ‌سازی داشته باشد. بدون این هماهنگی، فرایند فقه نظام هرچند توانسته مسائل مستحدثه را طبقه‌بندی و اولویت‌بندی کند، ولی نمی‌تواند مُحدث مسائل و سرپرست توسعه موضوعات اجتماعی باشد. افزون‌براین، روش فقه نظام، مکانیسمی برای ارائه نظریات توصیفی ارائه نمی‌کند به‌نحوی که قابل اتصاف به صفت اسلامی باشند و دامنه نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی، با این روش همچنان محدود به نظریات دستوری خواهد ماند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روش‌های نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی را به دو گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد: گروه اول، روش‌ها و رویکردهایی هستند که نگاهشان به معماری و هنر اسلامی به‌عنوان پدیده‌ای است که در برهه‌ای از تاریخ و پاره‌ای از جغرافیا طلوع کرده و سپس با گسترش جهانی‌سازی و سیطره تمدن مدرن به افول و غروب رسیده و دوران آنها گذشته است. در پاره‌ای از موارد نیز که همچنان مقاومت کرده‌اند، دیری نخواهد پایید که غروب کنند، مگر اینکه بتوانند خود را با روح تمدن مدرن سازگار کنند. در این دیدگاه، این رویکردها به شرطی اجازه تداوم حیات می‌یابند که کمک حال توسعه و جهانی‌شدن باشد (مانند خدمتی که هنرها و ابنیه سنتی به توسعه گردشگری می‌کنند). روش‌های تاریخ‌نگارانه مستشرقان مهم‌ترین شاخه این گروه هستند. افزون‌براین، روش‌های عقل‌گرایانه‌ای که عقل را در عرض وحی و به‌صورت مستقل تعریف می‌کنند نیز سرانجام یا به این منجر خواهند شد که هنر و تمدن غرب را به‌عنوان محصول عقل مستقل بشری تایید نموده و یا حتی آن را (با تعمیم در معنا و منابع

هماهنگ شوند و این هماهنگی هنگامی صورت خواهد گرفت که یک فلسفه عام و روش عام بر هر سه حاکم باشد (حسینی الهاشمی، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۱؛ میرباقری ۱۳۸۷، ۱۳۸۵).

### ۱۰. نقد و تحلیل روش فقه نظام

این روش جزء روش‌های حکم‌شناختی محسوب شده و ماهیتاً روشی اجتهادی است. برای تشریح بهتر باید دو مفهوم «حکم» و «موضوع» توضیح داده شوند؛ منظور از احکام، باید و نبایدهای شرعی است و «موضوع» چیزی است که حکم آن استنباط می‌شود. موضوع، متعلق حکم است و برای نسبت داده شدن به حکم، محور قرار می‌گیرد. بنابراین، هر حکمی تابع موضوع خود است. با نگرشی بسیط، می‌توان شناخت موضوعات اجتماعی را به هرکارشناس متبحر و غیر مغرضی واگذار نمود و بر مبنای کارشناسی او به صدور حکم پرداخت؛ ولی اگر به جهت‌داری نظریات و مفاهیم و وجود ریشه‌ها و بنیان‌های مختلف فرهنگی و معرفتی در فعل شناسایی توجه شود، دیگر نمی‌توان حکم نسبت داده شده به یک موضوع تخصصی را به‌راحتی اسلامی دانست. حتی اگر کار فقیه در حکم‌شناسی کامل و بدون عیب باشد، شناخت‌ها و تفسیرهای متفاوت از یک موضوع، موجب تغییر حکم خواهد شد.

اصلاح روش تفقه و روش تدوین سؤالات، از شروط لازم نظریه‌پردازی در این حیطه هستند که فقه نظام به آن پرداخته است؛ ولی با توجه به جنبه اجتماعی و نظام‌مند هنر و معماری، چنانچه منطق تفقه نتواند ارتباط بین موضوعات را در کشف حکم ملحوظ دارد، نمی‌تواند به نظریه‌ای متناسب با نظام احکام اجتماعی اسلام دست یابد؛ ازاین‌رو ضروری است روش حکم‌شناسی و روش

۱. در بیان دقیق‌تر، می‌توان موضوع را متعلق متعلق حکم خواند.

سنت‌گرایان توانایی هم‌آوردی با تمدن مدرن را در سطح فردی دارند؛ اما تمدن مدرن لایه‌های پیچیده‌ای برای مدیریت نظامات اجتماعی دارد و در آن لایه‌ها، فقه فردی توان رویارویی نداشته و در عمل در مواجهه با مسائل مستحدثه و شرایط اضطرار به انفعال رسیده یا خواهد رسید. ساختار فقه فردی صرفاً برای تعیین وظیفه عملی «فرد» مکلف طراحی و بهینه شده، نه برای طراحی و اداره «سازمان و جامعه» مکلف. از این رو، برای رفع این نقیصه لازم است با انجام اصلاحاتی در اصول و روش فقه و ارائه فقه نظام، حضور فقه در عرصه معماری و شهرسازی را سامان بخشید. بسیاری از مسائلی که از طریق مراجعه به آیات و روایات با روش‌های فقه فردی قابل پاسخگویی نبودند، بر اثر توجه به دلالت التزامی و ارتباط شبکه‌ای و نظام‌مند احکام قابل استنباط شده‌اند. تکمیل این اصلاحات نیازمند اصلاح روش موضوع‌شناسی (افزون بر تغییراتی که در روش حکم‌شناسی اعمال شده) می‌باشد. همچنین دستگاهی منطقی که نحوه نظام یافتن سؤالات (نظام موضوعات) را با نحوه نظام یافتن احکام، هماهنگ نماید، حلقه مفقوده روش‌های نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی است.

اسلام) متصف به صفت اسلامی بدانند، و یا در مخالفت با آن در عمل به یکی از شاخه‌های گروه دوم بپیوندند.

گروه دوم، برخلاف گروه اول به دنبال نسخه‌ای متفاوت با نسخه تمدن غرب برای سرپرستی جوامع بشری از جمله در هنر و معماری هستند. از این گروه، سنت‌گراها در محیط آکادمیک و به‌ویژه در غرب شناخته‌شده‌تر و در تحلیل و نقد تمدن غرب موفق‌ترند؛ اما در طرح مباحث ایجابی با رمزگرایی و باطن‌گرایی توان هم‌آوردی با رقیب را نداشته و در عمل در هیمنه آن هضم شده یا مجبور به کناره‌گیری‌اند. در هنر و معماری، نگاه‌های بوم‌گرایانه و ملی‌گرا با شعار احیای هویت، بر همین مبنا استوار و در همین گروه قابل طبقه‌بندی‌اند.

شاخه دیگر از این گروه نص‌گرایانی هستند که با توجه به زمینه تخصصیشان (هنر و معماری) غالباً بدون داشتن مهارت‌های لازم به متون دینی مراجعه نموده و سعی در استفاده از آیات و روایات داشته‌اند و در نتیجه محصول تحقیق آنها، حجیت کافی را برای استناد به اسلام ندارد و افزون‌براین، پاسخ همه مسائل مبتلا به هنر و معماری را نمی‌توانند با مراجعه مستقیم به منابع روایی عرضه کنند؛ از این دو نقیصه، روش فقه فردی عارضه اول را بر طرف کرده است؛ ولی همچنان به مشکل دوم مبتلاست.

از آنجاکه فقه تنها دانش اسلامی است که موضوع آن مدیریت رفتار اجتماعی است، این گروه برخلاف



## منابع

- اراکي، محسن (۱۳۹۳)، *فقه نظام سياسي اسلام*، قم: دفتر نشر معارف.
- اردلان، نادر و لاله بختیار (۱۳۸۰)، *حس وحدت*، اصفهان: خاک.
- اسلامی، رضا (۱۳۹۴)، *مدخل علم فقه*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی (۱۳۹۲)، *روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمانی، نادیه (۱۳۸۴)، «نقد تلقی مورخان از معماری اسلامی»، *گلستان هنر*، ش ۱، ص ۷۴-۸۰.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۰)، *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- بلر، شیلا و جانانان بلوم (۱۳۸۷)، «سراب هنر اسلامی: تأملاتی در مطالعه حوزه‌های سیال»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، ترجمه فرزانه طاهری، ش ۴۵، ص ۴۸-۹۳.
- پارسانیا، حمید و منصور مهدوی (۱۳۹۱)، *ارزیابی حکمت خالده*، معرفت فلسفی، ش ۳، ص ۱۰۱-۱۲۴.
- پایا، علی (۱۳۸۶)، «سیر تحولات فلسفه علم از آغاز تا کنون»، *پژوهش‌های فلسفی*، ش ۱۲، ص ۶۳-۱۰۰.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۸)، *منطق اکتشاف علمی*، ترجمه سید حسین کمالی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۲)، «دوگانگی و ابهام در سرنوشت اسلامیت علوم در کلام فیلسوف متاله»، *کتاب نقد*، ش ۶۹، ص ۱۲۹-۱۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: اسراء.
- چالمرز، آلن (۱۳۹۰)، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۸۲)، «نظریه‌پردازی در علوم انسانی»، *کیهان فرهنگی*، ش ۲۰۷، ص ۵-۱۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، *بحثی درباره جامعه‌شناسی اسلامی*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۸۶)، *فلسفه مبانی اصول نظام ولایت*، قم: فجر ولایت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *فلسفه شدن اسلامی از مبادی تا معیار صحت*، قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
- حکیم، بسیم سلیم (۱۳۸۱)، *شهرهای عربی-اسلامی*، اصول شهرسازی و ساختمانی، ترجمه محمدحسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲ و ۱۳۹۳)، *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*، ج ۲، قم: معارف.
- خمینی (امام)، روح الله (۱۳۶۸)، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دفتر فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۹۱)، *اجتهاد و بررسی روش‌های آن*، تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۵۸)، *دانش و ارزش*، تهران: آسمان.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۹۲)، *مریمیه از فریتیفوف شوان تا سیدحسین نصر*، تهران: تیسار.
- شیخ رضایی، حسین و امیراحسان کرباسی‌زاده (۱۳۹۲)، *آشنایی با فلسفه علم*، تهران: هرمس.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۱)، *المدرسه الاسلامیة*، تهران: مکتبه اعتماد الکاظمی.
- حراغلی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *هدایة الأئمة إلی أحكام الأئمة*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البیت.

- عثمان، محمد عبدالستار (۱۳۷۶)، *مدینه اسلامی*، ترجمه علی چراغی، تهران: امیرکبیر.
- عمادی، سیدعلی (۱۳۸۷)، «احکام فقهی معماری، الاعلان باحکام البنیان»، *گلستان هنر*، ش ۱۲، ص ۱۱۰-۱۱۳.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۸)، *فصول متزعه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- فلاح، سمیه (۱۳۹۰)، «برساخت مفهوم شهر اسلامی»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ش ۳، ص ۳۵-۴۶.
- فلامکی، محمد منصور (۱۳۸۵)، *شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب*، تهران: فضا.
- قربانی، رحیم و همکاران (بی‌تا)، *شاخصه‌های معماری و شهرسازی اسلامی*، تهران: مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری.
- قلی‌پور، رحمت‌الله و حمیدرضا محملی ایبانه (۱۳۹۳)، *تاملی بر مفهوم شهر اسلامی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- قیومی بیدهدی، مهرداد (۱۳۸۹)، *مقدمه*، در *نجیب اوغلو، گل‌رو، هندسه و تزیین در معماری اسلامی*، تهران: روزنه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *گفتارهای در مبانی و تاریخ معماری و هنر*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، *أصول الکافی*، ترجمه مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- گرابار، الگ (۱۳۷۹)، *شکل‌گیری هنر اسلامی*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گنون، رنه (۱۳۸۹)، *سیطره کمیت و علائم آخر الزمان*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۶)، «چرا سنت‌گرا نیستیم»، *خردنامه*، ش ۱۵، ص ۱۴-۱۷.
- لنگ، جان (۱۳۸۱)، *آفرینش نظریه معماری*، ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- مددپور، محمد (۱۳۷۸)، *حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی*، تهران: سوره مهر.
- مددپور، محمد (۱۳۸۴)، *روش تحقیق در هنر دینی*، تهران: سوره مهر.
- مرتضی، هشام (۱۳۹۳)، *اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام*، ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی، تهران: مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی.
- مرتضی عاملی، جعفر (۱۳۸۹)، *شهر اسلامی، نشانه‌ها و شناسه‌ها*، قم: بوستان کتاب.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۸۴)، *سیری در مبانی نظری معماری*، تهران: سروش دانش.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۵)، *گفتگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *گزارش هم‌اندیشی فلسفه شدن اسلامی*، قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
- ندیمی، هادی (۱۳۸۶)، *کلک دوست*، ده مقاله در هنر و معماری، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶)، *انسان کامل*، تهران: طهوری.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۹)، «هنر قدسی در فرهنگ ایران»، *هنرهای تجسمی*، ترجمه سیدمحمد آوینی، ش ۱۰، ص ۵۸-۶۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *معرفت و امر قدسی*، ترجمه فرزاد حاجی میرزائی، تهران: فرزاد روز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، *دین و نظام طبیعت*، ترجمه محمد حسن فغفوری، تهران: حکمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، «فریتیف شوان و سنت اسلامی»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ترجمه مرضیه سلیمانی، ش ۲، ص ۲۰-۲۵.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری*، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.

- Kegan Paul International; Distributed by Columbia University Press, 11-82.
- Lewcock, R., (1986), *The Aga Khan Program for Islamic Architecture at Harvard University and the Massachusetts Institute of Technology*. In Evin, a. (Ed.) *Architecture Education in the Islamic World: Proceedings of Seminar Ten in the Series Architectural Transformations in the Islamic World*, Held in Granada, Spain, April 21-25, Singapore: concept media.
- Neglia, G.A., (2008), in Jayyusi, S. K., Holod, R., Petruccioli, A., & Raymond, A. *The city in the Islamic world. Handbook of Oriental studies*, Section 1, the Near and Middle East: vol. 94. Leiden, Boston: Brill.
- Rabbat, N., (2014), "Islamic Architecture and the Profession", *International Journal of Islamic Architecture*, 3(1), 37-40.
- Omer, S., (2002), *Studies in the Islamic Built Environment*, Kuala Lumpur: IIUM Research Center.
- Omer, S., (2005), *The Prophet Muhammad (pbuh) and Urbanization of Madinah: a Study of the Philosophy and Principles*, Kuala Lumpur: IIUM Research Center.
- Omer, S., (2009), *The Prophet Muhammad and Development of Madinah*, Kuala Lumpur: Arah Pendidikan.
- Omer, S., (2010), *Islam and Housing*, Kuala Lumpur: A.S. Noordeen.
- Said, E. W., (1978), *Orientalism* (1st Ed), New York: Pantheon Books.
- Sinclair, S., (2012), *Bibliography of Art and Architecture in the Islamic World*, Boston: Brill
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *مبانی نظری معماری*، تهران: پیام نور.
- نقی زاده، محمد (۱۳۹۲)، «شهر اسلامی و روش بهره‌گیری از متون مقدس»، کتاب ماه هنر، ش ۱۷۷، ص ۲۴-۳۵.
- نوایی، کامبیز و کامبیز حاجی قاسمی (۱۳۹۰)، *خشت و خیال: شرح معماری اسلامی*، تهران: سروش.
- واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۱)، *نگرش سیستمی به دین*، مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- ویتروویوس، پولیو (۱۳۸۸)، *ده کتاب معماری*، ترجمه ریما فیاض، تهران: دانشگاه هنر.
- ویتگشتاین، لودویگ (۱۳۸۰)، *پژوهشهای فلسفی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- Abu-Lughod, J. L., (1987), "The Islamic City-Historic Myth, Islamic Essence, and Contemporary Relevance", *International Journal of Middle East Studies*, 19(2), 155-176.
- Arkoun, M., (1990), *Islamic cultures, developing societies, modern thought*, In Hayat Salam (Ed.), *Expressions of Islam in Buildings*. Singapore: concept media.
- Clark, K. J., (2014), *Religion and the Sciences of Origins: Historical and Contemporary Discussions*, New York: Palgrave Macmillan.
- Gadamer, Hans-Georg, (1988), *Truth and method*, New York: Bloomsbury Academic, Continuum.
- Haneda, M., & Miura, T., (1994), *Islamic urban studies: Historical review and perspectives*, London: Kegan Paul International, Distributed by Columbia University Press.
- Kisaichi, M., (1994), *The Maghrib*. In Haneda, M., & Miura, T., (1994), *Islamic urban studies: Historical review and perspectives*, London: